



شهرهای پایدار

برای سیاره‌ای کوچک

ریچارد راجرز

ترجمه خسرو افیلیان



کتابخانه کسری

شهرهای پایدار

برای سیاره‌ای کوچک

ریچارد راجرز

ترجمه خسرو افیلیان
استادیار دانشکده هنر و معماری
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد



برای سیاره‌های کوچک

Richard. Rogers

[نویسنده ریچارد راجرز]؛

احمد رضا حکیمی، نژاد.

مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۲.

شاپک: ۶-۰۰-۹۵۰۹-۰۰-۶۷۸

عنوان اصلی: des villes durables

pour une petite planete.

موضوع: معماری — پایداری

شناسه افزوده: حکیمی، نژاد، احمد رضا، ۱۳۶۳ -، ویراستار

ردہ بندی دیوے: ۷۲۰

شماره کتابشناسی، ملی: ۲۶۳۸۱۴۹

مترجم: خسرو افضلیان

استادیار دانشکده هنر و معماری

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد

وہ استار: احمد رضا حکیم، نثر اد

جواب اول: بهار ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسہ چاپ آستان قدس رضوی

شاک: ۹-۰۹-۶۵۰۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

انتشارات: کتابکده کسری

نشانی انتشارات: مشهد - فلسطین ۱۴ - یلاک ۱۰

تلفن: ۰۵۱۱ - ۷۶۴۱۳۷۲ / ۷۶۷۰۰۱۹

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات محفوظ می‌باشد.

مرکز یخش: کتابکده کسری

تلفن: ۰۵۱۱-۷۶۷۰۰۱۹ همراه: ۰۵۱۲۴۲۱۹-۰۹۱۵

فهرست مطالب

۵	پیش‌گفتار مترجم
۱۱	مقدمه سر کریسپین تیکل
۲۰	۱ فرهنگ شهرها
۴۲	۲ شهرهای پایدار
۸۰	۳ معماری پایدار
۱۱۸	۴ لندن: شهر انسان‌گرا
۱۶۰	۵ شهرهایی برای یک سیاره کوچک
۱۹۱	کتاب‌شناسی

پیش‌گفتار مترجم

نخستین ماهواره در اوایل دهه‌ی شصت میلادی توسط روس‌ها به فضا پرتاب شد و یوری گاگارین فضانورد روسی را برای زمان کوتاهی به نظاره‌ی فضا واداشت. اگرچه اولین سفینه‌ی فضایی در سال ۱۹۵۷ امکان دیدن فجایی که بشر بر کره‌ی خاکی روا داشته را فراهم می‌آورد و به گفته‌ی راجرز «یک نقطه‌ی مشاهده‌ی استراتژیک را به ما عرضه می‌داشت که از آنجا می‌توانستیم خود و آن‌چه کرده‌ایم را نظاره کنیم و این حرکت، سرآغاز یک شناخت و آگاهی جدید می‌بود»، اما از قرن‌ها قبل، بشر به خوبی شاهد آن‌چه در اثر بی‌عدالتی، زور و قلدری بر سر هم‌نوعان خود آورده، بوده است و البته برای مشاهده‌ی آن نیاز چندانی به ماهواره نداشته؛ چراکه به نظر می‌رسد وجود ماهواره‌ها در فضا، در دادن آگاهی و وجدان برای پرهیز از این بی‌عدالتی‌ها و فجایی که هر روز شاهد آن هستیم چیزی کم نکرده بلکه بر دامنه‌ی آن نیز افزوده است. منظور از ذکر این مطالب اشاره به آن‌چه در چهار گوشه‌ی جهان به لحاظ نظامی، سیاسی و ... در جریان است نیست - هر چند که آن هم اهمیت خود را دارد و بسیار تعیین‌کننده است - بلکه هدف پرداختن به مسئله‌ی مورد بحث این کتاب یعنی شهر پایدار می‌باشد که لازمه‌ی آن محیطی پایدار است که بدون ایجاد شرایطی متناسب با مقام انسان - یعنی بهره‌گرفتن از منابع اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی - به گونه‌ای که هم امروز و هم فردا انسان‌ها بتوانند به زندگی انسانی خود ادامه دهند ممکن نخواهد بود. تحقق این مهم که البته اجتناب‌ناپذیر است، جز با ایجاد دموکراسی، عدالت اجتماعی و مشارکت شهروندان

در اداره‌ی شهر و دولت ممکن نمی‌باشد. هنگامی که صحبت از مشارکت، مسئولیت و دموکراسی می‌شود موضوع بسیار روشن است و جای تعبیر و تفسیر ندارد. واگذار کردن بخشی از مسئولیت و قدرت اداره‌ی شهر به شهروندان و نتایج بسیار مؤثر آن سال‌هاست که در بسیاری از شهرهای جهان تجربه شده است. رسیدن به این ضرورت، متعاقب آسیب‌های فراوانی است که گاهی به عمد و گاهی در اثر محاسبات سیاسی و اقتصادی زودگذر دولت‌ها و یا نهادهای مختلف در تمام کشورها - صنعتی و غیر صنعتی - به وجود آمده که ادامه‌ی آن باید دیگر ممکن نباشد. گرم شدن دمای کره‌ی زمین، ذوب شدن یخ‌های مناطق قطبی، پیشرفت کویر، باران‌های اسیدی و ... عواملی هستند که آن ماهواره‌ی مذکور در سال ۱۹۵۷ بر همه آشکار کرده و نگاه به توسعه، شهر و شهرسازی را دگرگون نموده که راجرز در این کتاب به تفصیل به آن می‌پردازد و نشان می‌دهد نگاه گذشته به فضا و معماری در قالب فضاهای تک‌ساختی - یا به تعبیر او «فضاهای با روح و کاراکتر بسته» که فضاهایی صرفاً اختصاص یافته به یک عملکرد مشخص «تجاری، صنعتی، مسکونی رانده شده به حومه‌های بی‌قواره و بی روح شهرها» هستند و نتیجه‌ای جز ایجاد فاصله میان افراد و فعالیت‌ها در پی نداشته - نه تنها بی‌ثمر بوده بلکه عواقب ناگواری را نیز در پی داشته است. تنها راجرز نیست که به این مسئله می‌پردازد و از ضرورت توسعه‌ی شهرهای پایدار صحبت می‌کند، بسیاری از صاحب‌نظران، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، متخصصین محیط زیست و حتی سیاستمداران بر این مهم پای فشرده‌اند. رنزو پیانو، معمار برجسته‌ی معاصر، در کتاب نافرمانی معمار می‌گوید: «این اندیشه‌ی رشد نامحدود، باعث گردیده که شهرها منفجر شوند و اجازه داده که غیرقابل تحمل‌ترین حومه‌های

شهری ساخته شود؛ غیر قابل تحمل به لحاظ انسانی، بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی. در حقیقت زاغه‌هایی ایجاد شده و عده‌ای را در آن‌ها تلنبار کرده‌اند و در نقطه‌ی دیگری حومه‌هایی با امکانات بسیار زیاد که دو قطب این تضاد و اختلاف طبقاتی ناشی از فقدان عدالت اجتماعی و ... می‌باشد. پیانو در ادامه می‌گوید: «بعد از جنگ در سال‌های ۱۹۶۰ شهرها با لگدمال کردن روستاها، روستاییان، ییلاقات، محلات و محدوده‌های اطراف خود منفجر شده و از هم پاشیدند... بالاخره امروز بعد از مرتکب شدن آن‌همه گناه شروع به فهمیدن این مسئله کرده‌ایم که تنها راه رشد و توسعه، رشد و توسعه‌ی پایدار است»؛ درست همان چیزی که راجرز به خوبی به فلسفه و خصوصیات و شرایط آن در آن‌چه در پیش رو دارید می‌پردازد.

در جستاری دیگر، در نظریات رم کولهاس، معمار و نظریه‌پرداز شهیر هلندی به این عبارات برمی‌خوریم: «آیا شهرهای معاصر مانند فرودگاه‌های امروزی، همه به یکدیگر شباهت دارند؟ آیا این همانندی و شباهت را می‌توان تئوریزه کرد؟ و اگر چنین باشد به سوی چه تصویر و سیمایی ره می‌پوییم؟ رفتن به سوی شباهت هنگامی ممکن است که خود را از قید هویت - یکی از اصول مسلم و اساسی یک شهر - رها کنیم؛ موضوعی که به عنوان یک فاجعه تلقی می‌گردد. با سرعت و در مقیاسی که این پدیده (هماندسازی عاری از هویت) در حال وقوع است، باید هوشیار بود و به آن معنایی داد. حال پرسش این است که این معنا چیست؟ آیا این پدیده ضروری است یا قابل اجتناب؟ امری است اتفاقی یا ناشی از عواملی چون عدم آگاهی و مدیریت‌های آمرانه؟ که در هر صورت اسفبار است؛ زیرا حاصل آن چیزی جز مرگ هویت نیست. نباید فراموش کرد که هویت را چیزی جز تاریخ، فرهنگ، زندگی

اجتماعی و به اعتقاد بسیاری از جمله راجرز، «انسان‌ها» نمی‌سازند. به عبارتی، هویت یک شهر در گرو حضور و مشارکت شهروند آگاه و مسئول می‌باشد. شهر، پدیده‌ای اتفاقی نیست که از هیچ به وجود آمده باشد. رم‌کولهاس مطالب فوق را در نظریات خود راجع به شهر ژنریک بیان می‌دارد که شهری بدون تاریخ است؛ سطحی و بدون عمق و روح؛ شهری که در دهه‌های اخیر شکل گرفته و در آن، کوچه-این عامل مهم اجتماعی، مدنی و فرهنگی - معنایی ندارد و در آن راه‌ها و خیابان‌ها به ماشین‌ها سپرده شده‌اند؛ شهری غیر دموکراتیک که بر دو پایه استوار است: مسئولین شهر و سوداگران سرمایه و پایه‌ی سوم یا اصلی آن یعنی مردم و نقش آن‌ها در شهر دیده نمی‌شود؛ شهر ژنریک به ساز و کارهای قدرت گره می‌خورد که گاهی این قدرتِ اقتدارگرا محلی و گاهی ملی است.

نگرانی نسبت به محیط زیست و تلاش برای رسیدن به شهرهای پایدار تنها متوجه جهان صنعتی نیست، بلکه معضل جامعه‌ی بشری است و راه چاره‌ی آن نیز در گرو مشارکت همه‌ی جوامع است. تاراج محیط، تولید مواد آلاینده، تشویق و رشد مصرف‌گرایی، رشد و توسعه‌ی ناموزون محیط و شهرها، نقش سوداگری و سرمایه در جهت سوداندوزی سریع و معضلات ناشی از آن در جهان توسعه‌نیافته به مراتب از جوامع صنعتی بیشتر است که برای تصدیق آن نیازی به استدلال یا ذکر مصادیق نمی‌باشد. قدرت‌های اقتصادی نوظهور از جمله چین، هند و برزیل از آلوده‌کننده‌ترین کشورهای جهان هستند. ایالات متحده آمریکا در میان کشورهای توسعه‌یافته، خود معضل بزرگی است. میزان مصرف کیسه‌های پلاستیک اهالی تهران - که به گفته‌ی راجرز «در آینده باستان‌شناسان به جای کشف آثار تاریخی انبوهی از مواد پلاستیکی

خواهند یافت»- از بالاترین میزان مصرف در سطح جهان است.

اگرچه نوشتن مقدمه‌ای بر این اثر خارق‌العاده و جامع در این مجال کاری است دشوار و هرچند در اولین نگاه، خواننده‌ی جهان سوم گاهی گفته‌های راجرز را آرمانی خواهد یافت، اما باید پذیرفت آن چه او طرح می‌کند تنها ارائه‌ی یک نظریه نیست. وی در جای جای این کتاب به ذکر شواهد و مثال‌های بسیاری می‌پردازد که محقق شده‌اند و این از یک سو حکایت از عمق و اعتبار نظرات او دارد و از سوی دیگر متکی بر پشتوانه‌ای بسیار عمیق در زمینه‌ی معماری و شهرسازی - و تجربه عملی - وی می‌باشد.

در طول تاریخ معماری و شهرسازی، خصوصاً قرن نوزدهم، بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، ویزیونرها، یوتوپيست‌های متعددی بوده‌اند که به مسئله‌ی معماری و شهرسازی از یک نگاه فلسفی و اومانستی نگریسته‌اند. سوسیالیست‌های یوتوپیک از آن جمله‌اند و تنها آن‌ها نبوده‌اند؛ در برابر آن‌ها خشک‌نگرهایی که تعداد آن‌ها نیز اندک نیستند را شاهد بوده‌ایم که تأثیرات این دیدگاه‌ها را در تمام جوامع و از جمله جوامع جهان سوم دیروز و امروز شاید بیشتر شاهد باشیم. از میان این یوتوپيست‌ها می‌توان به هوارد، گارنیه، اوون و ... اشاره کرد. راجرز را - ضمن این که یک معمار نامدار و شهرساز بسیار باتجربه است - می‌توان آرمان‌گرا، واقع‌نگر و اومانستی آگاه که به خوبی به مسائل جهان شناخت دارد تلقی کرد و اهمیت اثر او را باید علاوه بر تجربه‌ی بسیار زیادش در چهار گوشه‌ی جهان، از دریچه‌ی این خصلت‌های زیبای انسانی نیز مورد توجه قرار داد.

گفته‌ها و نوشته‌های راجرز در بعضی موارد با شناختی که از جهان امروز و

رابطه‌ی قدرت‌ها داریم بسیار بر واقعیت تکیه دارد و گاهی آن‌چه می‌گویند را باید در دنیای خیال دنبال کرد؛ خصوصاً جایی که آن پایه‌ی سوم قدرت (مردم) حضور ندارد و برای تحقق آن باید دست به سوی آسمان برد. از طرفی آن‌چه در کتاب حاضر طرح می‌گردد، واقعیتی بسیار جدی و گاهی تلخ است که اگر به ضرورت بودن در فردای نه چندان دور بنگریم می‌توان گفت که این گفته‌ها و خواسته‌ها که گاهی بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسند؛ همه را باید گاهی در بستر جوامع مختلف دید و سنجید و امکانات تحقق آن را در آینده‌ای نزدیک مورد نظر قرار داد.

آن‌چه راجرز می‌گوید و آرزو می‌کند بسیار ملموس و واقعی است. اما گاهی با دیدن واقعیت‌های موجود و شیوه‌ی برخورد مسئولین و گاهی در سایه‌ی آن، سوداگران با محیط و تداوم آن، تصور فردایی پایدار برای بسیاری از کشورهای جهان سوم بسیار دشوار می‌نماید. اما از دست دادن امید هیچ کمکی به پیشبرد این اهداف نخواهد کرد. بذر امید را باید کاشت که شاید حاصلی درخور، بر این زمین لم‌یزرع به بار بنشیند. کتاب حاضر: «شهرهای پایدار برای سیاره‌ی کوچک» گوشه‌ای از این دیدگاه‌ها را بیان می‌کند که علاوه بر تکنولوژی و پیشرفت آن، بر اهمیت دنیای ارتباطات و نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر انسان‌ها و آگاه شدن آن‌ها و همچنین بر قدرت، ذکاوت و عزم و خواست انسان‌ها بیش از هر چیز تکیه دارد.

خسرو افضلیان
استادیار دانشکده هنر و معماری
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد
زمستان ۱۳۹۱

مقدمه سر کریسپین تیکل

سخنرانی ریچارد راجرز در سال ۱۹۹۵ در برنامه‌ی رادیویی ریث لکچرز (Reith Lectures) بسیاری از مردم را مات و مبهوت کرد. راجرز آن‌ها را وادار کرد که شهرها را - گذشته، حال و آینده‌ی آن‌ها را - از دیدگاه و منظری جدید ببینند؛ منظری که این پدیده‌ی آشنا - شهر - را تبدیل به چیزی عجیب و غریب و ناشناخته می‌کرد. راجرز، تجربه‌های روزانه‌ی زندگی شهری و جذر و مدهای امواج انسانی که صبح‌گاهان به شهر می‌ریزند و شبانگاه از آن خارج می‌شوند را خطرناک توصیف می‌کرد و در عین حال، چشم‌اندازهایی را به سوی آینده می‌گشود و به این ترتیب حس خارق‌العاده‌ی آزادی را عرضه می‌داشت.

آن‌چه مبرهن است، این است که شهرها قبل از هر چیز به مثابه‌ی ارگانیسم‌هایی هستند که منابع را می‌بلعند و مواد زائد تولید می‌کنند. هر چه شهرها گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، وابستگی آن‌ها به مناطق پیرامونشان بیشتر می‌گردد و در نتیجه در این کارزار تغییر و تحول آسیب‌پذیرتر می‌شوند. شهرها از یک‌سو باعث غرور ما هستند و از سوی دیگر بلای جان ما. در طبیعت ما تنها موجودات زنده‌ای نیستیم که شهر می‌سازند. همان‌طور که لوئیس توماس^۱ درباره‌ی مورچه‌ها می‌نویسد: «آن‌ها به اندازه‌ای شبیه انسان‌ها هستند که مایه‌ی شرمساری است. به پرورش قارچ می‌پردازند، در نوعی حیاط خلوت به تولید و پرورش شته مبادرت می‌کنند. برای جنگیدن ارتش درست می‌کنند و برای ایجاد رعب و وحشت و ایجاد اختلال و سردرگمی در میان دشمن از سلاح شیمیایی استفاده می‌کنند، به گرفتن اسیر مبادرت می‌کنند و به

1. Lewis Thomas

طور مداوم به مبادله‌ی اطلاعات می‌پردازند. آن‌ها همه کار می‌کنند؛ تنها به تماشای تلویزیون نمی‌نشینند.»

مانند همه‌ی جانوران دیگر که موفق به بقای حیات شده‌اند، گونه‌ی انسان نیز یاد گرفته خود را با محیط پیرامونش تطبیق دهد. اما برخلاف دیگر انواع موجودات، انسان‌ها به چیزی به مراتب بیشتر دست یافته‌اند؛ موفقیت انسان‌ها خارق‌العاده بوده است. این موفقیت به خاطر قابلیت آن‌ها در تطبیق دادن محیط با نیازهایشان به گونه‌ای بوده است که هیچ موجود دیگری نمی‌تواند با آن برابری کند.

این یک باور دیرینه است که پیشرفت بشریت، تنها با یکی دو نوسان، رو به فزونی و رشد داشته است. اما در واقع شواهد اندکی این نظر را تأیید می‌کند؛ تمام تمدن‌های شهری پیشین از بین رفته‌اند. شاید نخستین آن‌ها، تمدن هاراپا^۲ در دره‌ی ایندوس^۳ باشد که به سه هزار و پانصد تا چهارهزار و پانصد سال قبل باز می‌گردد. تخریب جنگل‌ها و از بین رفتن یا از بین بردن لایه‌های حاصلخیز زمین باعث کاهش رطوبت حتی در تابستان گردید و با کاهش ناگهانی میزان بارندگی، افت باروری زمین و افزایش جمعیت، جامعه‌ی هاراپا منبع طبیعی و حیاتی خود را از دست داد و فروپاشید. در دره‌ی دجله و فرات نیز شاید حالتی مشابه اتفاق افتاده باشد و همین وضعیت شاید در مکزیک (دوران ما قبل کلمبیا) روی داده باشد؛ درست مانند وضعیتی که امروز در بعضی از مناطق کمربند ساحل در آفریقا در حال وقوع است. دلایل این فروپاشی‌ها متعدد هستند. اما همه‌ی این عوامل به سه متغیر بستگی دارند: جمعیت، محیط زیست و منابع.

احتمالاً در اواخر دوران یخبندان یعنی دوازده هزار سال قبل، جمعیت کره‌ی زمین چیزی حدود ده میلیون نفر بوده است. پیدایش کشاورزی و تخصصی شدن حرفه‌ها و فعالیت‌های بشر و رشد و توسعه‌ی شهرها، رشد سریع جمعیت را به همراه داشته است؛ به گونه‌ای که در دورانِ توماس مالتوس^۴، در سال‌های آغازین انقلاب صنعتی، جمعیت کره‌ی زمین تقریباً یک میلیارد نفر بوده است.

حدود سال‌های ۱۹۳۰ میلادی، جمعیت به دو میلیارد نفر می‌رسد. امروز این رقم ۵/۸ میلیارد نفر^۵ می‌باشد و تا سال ۲۰۲۵ اگر فاجعه‌ای رخ ندهد جمعیت دنیا به مرز ۸/۵ میلیارد نفر خواهد رسید. در حال حاضر، سالانه نود میلیون نفر به جمعیت زمین افزوده می‌شود؛ یعنی هر دوازده سال معادل جمعیت کشور چین (که در حال حاضر ۱/۲ میلیارد نفر می‌باشد).

بیشترین میزان رشد جمعیت، مختص شهرهاست. در سال ۱۹۵۰ میلادی، بیست و نه درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کرده‌اند، این میزان در ۱۹۶۵

سی و شش درصد و در سال ۱۹۹۰ به پنجاه درصد ارتقا یافته است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ این میزان به شصت درصد برسد.^۶ میزان رشد سالانه‌ی جمعیت شهرنشین دنیا بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ حدود ۲/۶ درصد بوده، اما این میزان رشد بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برابر با ۴/۵ درصد بوده است. تقریباً تمامی این سیر صعودی متعلق به کشورهای فقیر می‌باشد؛ کشورهایی با کمترین میزان منابع و نازل‌ترین ظرفیت برای جمع‌آوری و بازیافت زباله‌ها و مواد زائد خود. کاملاً بدیهی است که هر چه جمعیت فزونی یابد شرایط بغرنج‌تر خواهد شد. بیشتر منابع تجدیدپذیر هستند و حتی منابع غیر قابل تجدید - مانند سوخت‌های فسیلی - را می‌توان معمولاً جایگزین نمود. مسئله‌ی اساسی این است که مصرف افسارگسیخته می‌تواند مانع از تجدید حیات منابع و یا باعث تأخیر زیاد این تجدید حیات گردد.

تخریب تدریجی محیط زیست تشدید شده است. آشکارترین وجه آن نحوه‌ی کاربرد زمین است. بر اساس گزارش سالانه‌ی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳-۹۴ درباره‌ی محیط زیست: از سال ۱۹۴۵ تاکنون ۱۷ درصد اراضی در کل جهان به مقدار کم و بیش آسیب دیده و تخریب شده‌اند.

کیفیت هوا نیز بدتر شده؛ براساس برآوردهای دولت آمریکا آلودگی هوا تا کنون به میزان ۵ تا ۱۰ درصد از تولید کشاورزی آمریکا کاسته است و عواقب این مسئله احتمالاً در اروپای مرکزی و چین به مراتب بیشتر و بدتر است. در اواسط قرن آینده [منظور قرن حاضر می‌باشد] با تقاضای شدید تأمین مواد غذایی در نقاط مختلف دنیا مواجه خواهیم بود. شاید تا کنون به یمن انقلاب سبز از دام این معضل گریخته‌ایم، اما اقبال تحول جدیدی از این نوع بسیار اندک است. تا کنون مسئله‌ی اساسی غذا، توزیع آن بوده است؛ از این به بعد دیگر مسئله این نیست. با تغییرات اقلیمی و همچنین تقاضای مداوم و فزاینده، ممکن است جهان با کمبود مواد غذایی مواجه شود.

در حال حاضر تقاضای جهان نسبت به آب آشامیدنی هر بیست سال دو برابر می‌شود. با وجود این حتی اگر قادر باشیم که در مصرف آب صرفه‌جویی کنیم و به گونه‌ای بهتر از ذخائر آبی استفاده نماییم؛ نباید فراموش کرد که ذخائر موجود آب - در کل جهان - تقریباً از دوران یخبندان تا کنون تغییر نکرده و شهرها باید هر روز دورتر و دورتر منابع آب خود را جستجو کنند. جای تعجب ندارد که جنگ بر سر آب به قدمت تاریخ بشریت است و این مسئله در آینده می‌تواند بیش از پیش خطرناک باشد.^۷

4- Thomas Malthus

۵- رقم ذکر شده در این جا، متعلق به سال‌های ۱۹۹۰ میلادی می‌باشد. جمعیت دنیا در حال حاضر از مرز ۷ میلیارد نفر گذشته است. - م.

۶- میزان جمعیت شهرنشین در ایران هم‌اکنون از مرز شصت درصد گذشته است. - م.

۷- اختلاف، برخورد، درگیری و جنگ بر سر مسئله‌ی آب در تمام دنیا به قدمت تاریخ است و در ایران و روستاهای کشور بسیار قدیمی و ریشه‌دار است. در همین سال‌های اخیر اگر به پرونده‌های مطرح در دادگستری‌های نقاط مختلف کشور مراجعه گردد (خصوصاً مناطق خشک و کویری) به اهمیت آن پی خواهیم برد. مشکل ایران با افغانستان از زمان قدیم بر سر تقسیم آب رودخانه‌ی هیرمند و ضایعات حاصل از این مسئله در بلوچستان و زابل، مسئله‌ی تقسیم آب میان ایران و دیگر کشورهای همسایه بر سر مسئله‌ی رودخانه‌ی ارس، بخشی از اختلاف خاورمیانه میان اسرائیل و اعراب بر سر تقسیم رودخانه‌ی اردن و اختلاف و فشار ترکیه بر سوریه و عراق بر سر تقسیم آب دجله و فرات، نمونه‌هایی از نزاع بر سر این منبع حیات است. - م.

از سوی دیگر محدودیت‌های ما در کاهش مواد آلاینده در همه جا کاملاً مشهود است. مسئله‌ی زباله‌ها به سرعت می‌تواند تبدیل به معضلی به همان اهمیت مصرف منابع گردد.

مناطق تخلیه‌ی زباله که از گستره‌ی دنیای صنعتی فراتر می‌رود، حمل و نقل محموله‌های خطرناک بین مرزها و کشورهای مختلف که هر روز بیشتر و متداول‌تر می‌گردد و آلوده شدن بیش از پیش آب‌های سطحی که به آن وابسته هستیم؛ همه گویای این نکته هست که توان و ظرفیت کره‌ی خاکی در جذب زباله‌هایی که تولید می‌کنیم نامحدود نمی‌باشد.

مسئله‌ی دیگر باران‌های اسیدی است که خطری است بالقوه برای تمام کسانی که در معرض بادهای مجتمع‌های صنعتی قرار دارند. البته این مسئله به لحاظ کاراکتر، کاملاً محلی است و اگر اراده‌ی سیاسی برای حل آن وجود داشته باشد، حل آن دور از دسترس نیست. فرسایش لایه‌ی ازن بسیار جدی‌تر و خطرناک‌تر است؛ زیرا عواقب و اثرات آن بر متابولیسم انسان بسیار جدی و حتی هشداردهنده می‌باشد. اما مسئله‌ی اساسی می‌تواند اثرات ناشی از تخریب لایه‌ی ازن روی دیگر ارگانیسم‌ها و موجودات زنده به خصوص روی فیتوپلانکتون^۸ اقیانوس‌ها باشند.

از سوی دیگر، با دورنمای دگرگونی آب و هوا که بشر مسبب آن است، مواجه هستیم. معمولاً تغییرات اقلیمی با چنان‌کندی صورت می‌گیرد که آن را حس نمی‌کنیم. حیوانات، گیاهان و اشکال دیگر حیات زمان کافی برای تطبیق خود با محیط یا مهاجرت را دارند. دره‌ی تیمز^۹ یکی از این نمونه‌هاست. صد و سی هزار سال قبل، این دره محل زندگی اسب‌های آبی بوده است. حدود هجده هزار سال پیش، گوزن‌های وحشی و ماموت‌ها مناطق شمالی - که از نواحی قطبی خیلی دور نیستند- را در نور دیده‌اند و تنها نهصد سال قبل، فرانسویان سعی کردند تاکستان‌های جنوب انگلستان را که رقیبی جدی برای فرانسه بودند از بین ببرند.

دوازده هزار سال اخیر از نظر اقلیمی (تغییر شرایط آب و هوایی) دوران نسبتاً پایداری بوده است. حتی اگر از قبل از انقلاب صنعتی تا عصر برنز به عقب برگردیم تغییرات آب و هوایی بسیار محدود اتفاق افتاده است؛ این دگرگونی اقلیمی ناشی از تغییر کاربری زمین و به خصوص قطع درختان و از بین بردن جنگل‌ها بوده است. اما از دویست و پنجاه سال قبل یعنی آغاز انقلاب صنعتی، بشر از طریق فعالیت‌ها و دخل و تصرف‌هایی که در طبیعت کرده باعث آسیب زدن به کل سیستم آب و هوایی گردیده است. همه چیز شتاب و سرعت گرفته است. فارغ از بلایی که بر سر زمین آورده‌ایم (به عنوان مثال در بریتانیا، سنگ، آجر و قیر تقریباً ده درصد از خاک

این سرزمین را می‌پوشاند)، انسان‌ها با مصرف کردن سوخت‌های فسیلی و به ویژه با آتش زدن جنگل‌ها ترکیبات شیمیایی اتمسفر را تغییر داده‌اند.

هر چند که تردیدهایی به لحاظ علمی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد با فرآیند تغییرات اقلیمی در سطح جهانی مواجهیم که دو نتیجه‌ی عمده در پی دارد: نخست، تغییرات در بارش باران به طوری که در مناطقی باران خواهد بارید که قبل از آن باران نمی‌باریده یا به ندرت می‌باریده و برعکس؛ و همین‌طور هوا می‌تواند سردتر یا گرم‌تر شود، هر چند که چنین به نظر می‌رسد که کل کره‌ی خاکی می‌رود تا گرم شدن نسبی را تجربه کند. چنین تغییراتی غالباً در گذشته اتفاق افتاده است. نتیجه‌ی دوم باعث افزایش ارتفاع سطح آب دریاها خواهد شد. در حال حاضر بالا آمدن سطح آب دریاها در سال بین ۱/۵ تا ۲ میلیمتر در نوسان است، اما اگر ذوب شدن یخ‌ها که در حال وقوع است سرعت بگیرد، این عدد می‌تواند تا آخر قرن بیست و یکم به پنجاه سانتیمتر برسد.

تخریب و نابودی انواع گونه‌های حیات، یکی دیگر از مسائل مهم در این زمینه می‌باشد. این تخریب‌ها دارای اثراتی قابل‌قیاس با تخریب ناشی از برخورد اجسام بزرگ با سطح زمین می‌باشد؛ آخرین فاجعه‌ی بزرگ از این دست که از بااهمیت‌ترین آن‌ها نیز می‌باشد حدود شصت و پنج میلیون سال قبل منجر به انقراض نسل دایناسورها گردید.

هنگامی که باستان‌شناسان در آینده به کاوش دوران یک چهارم هزاره‌ی اخیر بپردازند؛ با چنان گسست بیولوژیکی مواجه خواهند شد که با تمام دگرگونی‌ها و گسست‌های بیولوژیک دوران‌های ماقبل خود برابری خواهد کرد. آن‌ها به منابع و ثروت‌های فسیلی – مانند آن چه تا کنون پیدا کرده‌اند – دست نخواهند یافت؛ بلکه به انبوهی از ساک‌های پلاستیکی و دیگر زباله‌هایی از این نوع که توسط انسان‌ها در طبیعت رها شده است خواهند رسید که البته نتایج آن در تعادل سیستم اکولوژیک کره‌ی زمین هنوز قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد.

به این ترتیب جهان آستن انباشتگی و ترکیبی از خطرات سهمگین است که شدت و حدت هر یک تحت تأثیر مؤلفه‌های افزایش جمعیت و رشد و توسعه‌ی شهری متغیر می‌باشد.

در سیر تکامل رفتاری بشر، از انسان شکارچی گرفته تا انسان کشاورز و عاقبت شهروند، شهرها به عنوان نماد تخصص فعالیت‌های انسانی متجلی گردیده‌اند. ریچارد – راجرز به ارزش افزوده‌ای که شهرها در زندگی انسان‌ها دارند اشاره خواهد کرد. از سوی دیگر شهرها ریسک‌ها و خطرهای را به طرزی فزاینده در خود متمرکز می‌کنند؛

در شهرها و حومه‌های نابه‌سامان آن‌ها است که شاهد بدترین و خطرناک‌ترین شرایط زندگی هستیم.^{۱۰} تا قرن گذشته شهرها به عنوان مکان‌های خطرناکی تلقی می‌گردیده‌اند. ضریب مرگ و میر در شهرها بیشتر از درصد تولد بوده و شهرها تنها می‌توانسته‌اند با جذب جمعیت از بیرون - مناطق روستایی - به حیات خود ادامه دهند. شهرها و سیستم‌های پشتیبانی آن‌ها محیط زیست مخصوص به خودشان را به وجود می‌آوردند؛ محیط‌هایی که بیش از پیش در معرض تهدید قرار دارند.

در دو فصل از کتاب، ریچارد راجرز به تجزیه و تحلیل فرهنگ شهرها و دورنمای پایداری آن‌ها می‌پردازد. شهرها مانند تمام ارگانیسم‌های جمعی در برابر دگرگونی‌ها آسیب‌پذیر می‌باشند. علائم مشخص و آشکاری از فشار و تنش را خیلی زود حس خواهیم کرد؛ مثلاً در زمینه تأمین غذا یا آب و دیگر منابع فیزیکی. اما در پس آن‌ها چیزهای دیگری در کمین‌اند. در اینجا به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم.

جمعیت بیشتر - در داخل و خارج از شهرها - یعنی: فشار بیشتر بر محیط‌زیست؛ یعنی: پناهندگان بیشتر. در سال ۱۹۷۸ تعداد پناهندگان (شامل تمام افرادی که در اثر فشارها و تبعیضات سیاسی، قومی و نژادی یا مذهبی پناهنده شده‌اند) شش میلیون نفر بوده و این رقم در سال ۱۹۹۵ به حدود بیست و دو میلیون نفر رسیده است. این ارقام شامل کسانی که از بلایای طبیعی می‌گریزند نمی‌شود؛ بعضی از آن‌ها از مرزها عبور می‌کنند و تعداد دیگری در درون این مرزها جابجا می‌شوند؛ که بسته به تعریفی که از واژه‌ی پناهنده وجود دارد، تعداد این نوع پناهندگان به تنهایی می‌تواند از مرز بیست و دو میلیون نفر بگذرد. این شهرها و حومه‌ی آن‌ها هستند که بیشترین سهم را از تبعات این جریان جمعیت خواهند داشت.

بالا آمدن سطح آب دریاها می‌تواند باعث ایجاد اختلال در زندگی بسیاری از افرادی که در کرانه‌ی سواحل و مدخل رودخانه‌ها زندگی می‌کنند بشود. این مسئله با طوفان‌های سهمگین، رعد و برق و باران‌های شدید، خشکسالی و گردبادها که از نتایج تغییرات اقلیمی می‌باشند، همراه خواهد بود.

همچنین باید انتظار تغییرات در الگوهای بیماری‌ها را داشته باشیم. می‌دانیم که دما و رطوبت بر سیکل زندگی میکرو ارگانیسم‌ها از حشرات گرفته تا ویروس‌ها و باکتری‌ها اثر می‌گذارد؛ در نتیجه، میکروارگانیسم‌ها مستقیماً سلامت افراد بشر و حیوانات را تهدید می‌کنند. در حال حاضر شاهد بازگشت قابل توجه بیماری‌ها و آلودگی‌هایی هستیم که ویروس‌های آن‌ها در برابر داروهای موجود مقاوم شده‌اند و افرادی که به دلایل دیگری ضعیف شده‌اند به شدت آسیب‌پذیر خواهند بود. می‌بایست مسائل مربوط به زهکشی فاضلاب و تخلیه‌ی آب‌های مصرف شده و آلوده

۱۰- حومه‌های نابه‌سامان شهرها که پیرامون اکثر شهرهای دنیا دیده می‌شوند- در ادبیات شهری در ایران به آن‌ها زاغه‌ها و گاهی حلبی‌آبادها گفته می‌شود و از جمعیت حاشیه‌نشین که خاستگاه‌های متفاوت دارند انباشته شده است و به علت عدم انتگراسیون یا پیدا کردن جا و مقام و مکان خود در زندگی شهری به حاشیه رفته‌اند یا رانده شده‌اند- یکی از علل مهم آسیب‌های متعدد اجتماعی هستند. هر چند که شهرنشین یا شهروند نیز جا و مکان و مقام خود را نیز در شهر به مراتب کمتر از گذشته دارد و خود را نسبت به شهر و شهر را نسبت به خود هر روز بیشتر از دیروز غریبه و بیگانه می‌بیند، اما به دلایل مختلف، آسیب‌های اجتماعی و به دنبال آن میزان بزه‌کاری و جرم و ... در حاشیه‌ی شهرها و زاغه‌ها به مراتب بیشتر است که راجع به علل پیدایش این آسیب‌ها و رشد فزاینده‌ی آن باید بحث دیگری را آغاز کرد. - م.

را مورد توجه قرار داد. در این زمینه نیز آسیب‌پذیری شهرها در اثر رشد جمعیت و وجود جمعیت مازاد بر ظرفیت افزایش یافته است.

یکی از نقاط فشار بر شهرها که کمتر ملموس می‌باشد، تأثیر نابودی و تخریب گونه‌های دیگر حیات بر آن‌هاست. کاهش تنوع حیات، بر ذخایر مواد غذایی (که شدیداً وابسته به ژنتیک می‌باشد) و دارویی (که شدیداً به منابع گیاهی و حیوانی وابسته است) تأثیر خواهد گذاشت. اما مهم‌تر از هر چیز، فواید اکولوژیکی آن است: ما به جنگل‌ها و گیاهان وابسته‌ایم؛ از سویی برای تولید خاک و تثبیت آن و از سوی دیگر برای تنظیم و حفظ ذخایر آبی با مراقبت از سفره‌های برداشت آب، جمع‌آوری آب‌های سطحی و آب‌خیزداری. ما به زمین وابسته‌ایم که بارور شود و مواد آلاینده را دفع کند. به مواد مغذی نیاز داریم برای بازیافت و دفع زباله‌ها. هیچ جایگزینی برای این خدمات طبیعی متصور نیست؛ خدماتی که بخش‌های مهمی از سیستم پشتیبانی شهری را تشکیل می‌دهند. اگر به این خدمات و عوامل دست بزنیم، هزینه‌ی ناشی از آن غیرقابل برآورد خواهد بود.

از سویی، شهرها با مسائل و معضلات درونی خود نیز مواجه هستند. ریچارد-راجرز به عوامل اصلی آن‌ها اشاره می‌کند. تقریباً تمام متروپل‌ها در آغاز شهر بوده‌اند و تمام شهرها نیز در ابتدا روستاهایی بیش نبوده‌اند. هر چه مجتمع‌ها و گروه‌های انسانی بزرگ‌تر می‌شوند، به همان نسبت از همبستگی اجتماعی آن‌ها کاسته می‌شود. شهرهایی مانند لندن که مجموعه‌ای از دهکده‌ها با یک مرکز بزرگ بیش نیستند برای زندگی کردن مطلوب‌تر و مطبوع‌تر هستند تا حومه‌های پراکنده و قطعه قطعه شده که هر یک تخصیص به نوعی فعالیت دارند و از ابعاد انسانی به دور می‌باشند. به حق، لس‌آنجلس را ناکجاآباد خوانده‌اند؛ استالاکسیمت‌های بتنی عظیم، روح انسان را می‌خراشد. جالب اینجاست که هنوز بعضی از شهرسازان در رؤیای ساختن زاغه‌هایی در شمایل مناطق تفکیک‌شده‌ی تجاری، نواحی صنعتی، شهرک‌های خوابگاهی، مناطق اختصاص یافته به توزیع و انبار و ... می‌باشند، بدون آن‌که به آسیب‌ها و هزینه‌های اجتماعی ناشی از آن توجه کنند.^{۱۱}

گاهی به این مسئله می‌اندیشیم که سلامت روحی و فکری شهروندان ایجاب می‌کند که برای حراست از همبستگی اجتماعی در حریم شهر و پیش‌بینی و ممانعت از حمله‌های خطرناک بیرونی، به اصول و ساختار شهر بسته برگردیم؛ شهر بسته‌ای که دروازه‌های آن باید همیشه باز باقی بمانند.

شهرها امروز از ضربات کشنده‌ای که توسط راه‌ها و جاده‌ها به آن‌ها وارد می‌آید در رنج هستند؛ زخم‌های مهلکی که برای حمل اسباب‌بازی‌های مورد علاقه‌ی ما -

۱۱. هنگامی که تمام مسائل مختلف یک شهر و یا محل تجمع انسان‌ها را از دیدگاه آمار و درصد تعیین می‌کنند و تنها تمرکز و توجه به اصطلاح شهرسازی متوجه تعیین درصدها و تخصیص اراضی به این یا آن فعالیت شده است و از آن مهم‌تر - تمام مسائل مختلف انسانی، اجتماعی، فرهنگی، روانی، اقتصادی و ... شهرها و انسان‌هایی که در درون آن زندگی می‌کنند از دیدگاه برنامه‌ریزی شهری با آن روند و روش معمول مطرح و به آن پرداخته می‌شود، باید شهرها نسبت به شهروندان غریبه شده باشند و از شهر جز عبارتی که به یک گستره‌ی فیزیکی بدون آغاز و انتها و بی‌معنا اطلاق می‌گردد چیز دیگری باقی نمانده باشد. حاصل این از خود بیگانگی و احساس عدم تعلق به شهر، مشکلات عدید و قابل توجه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. شهرها مجموعه‌ای از لکه‌های نامنسجم پراکنده‌اند که باید از گسترش بی‌رویه و ناموزن آن پرهیز نمود و به سامان‌دهی از درون پرداخت. - م.

اتومبیل - به آن‌ها وارد شده است. ریچارد راجرز، ضرورت تعادل میان حمل و نقل عمومی و خصوصی، نتایج مخرب اولویت‌بخشی به اتومبیل در پنجاه سال اخیر، طبیعت و دامنه‌ی وابستگی‌های ما به آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. تحقیقات صورت گرفته از سوی دولت نشان می‌دهد که هر سال در انگلستان نوزده میلیون نفر در معرض آسیب‌های ناشی از آلودگی شدید هوا قرار می‌گیرند که این خود ناشی از افزایش حمل و نقل و فعالیت‌های صنعتی می‌باشد.

انباشتگی و تجمع این معضلات، مسائل بسیار مهم مدیریتی را به دنبال خواهد داشت. در حال حاضر با نوعی بحران مدیریتی مواجه هستیم. غالباً از خود سؤال می‌کنیم که آیا دولت‌ها می‌توانند با بحران مقابله کنند و از شرایط بحرانی خارج گردند؟ بدون شک حاکمیت ملی دیگر آن معنای گذشته را ندارد و در سطح جهان نوعی جابجایی قدرت در جریان است که از بالا به نهادهای بین‌المللی وصل می‌شود تا مسائل جهانی را حل و فصل کنند (هر چند که بیشتر آن‌ها دارای تجهیزات، ابزار و امکانات لازم برای حل مسائل نیستند) و از پایین به گروه‌ها و نهادهای محلی و تشکلات و جمعیت‌ها (قدرت‌های محلی) گره می‌خورد و البته به طور غیرمستقیم به شهروندان؛ شهروندانی که مستقیماً با یکدیگر در سراسر جهان به لطف فناوری اطلاعات در ارتباط هستند.

هنوز در دنیایی زندگی می‌کنیم که حکومت‌ها عامل اصلی در تصمیم‌گیری‌ها هستند. آگاهی عمومی در این زمینه در طی ربع قرن اخیر بسیار گسترش یافته است، اما با این وجود تعداد بسیار اندکی به نتایج قطعی و موردنیاز رسیده‌اند. اکثر تغییرات حاصله، ناشی از قدم‌های رو به جلو و کوچکی است که یکی پس از دیگری برداشته می‌شود که گاهی با تردیدهای مقطعی نیز همراه است؛ سپس گام بلندی برداشته می‌شود که متعاقب آن گام‌های کوچک‌تری را شاهد هستیم و به همین دلیل است که فرآیند پیشرفت، آهسته و کند می‌باشد. همان‌طور که لرد کینس^{۱۲} خاطر نشان کرده است: درک و پذیرش ایده‌های نو بسیار ساده‌تر از رها شدن از افکار کهنه و قدیمی می‌باشد و آن‌چه ما کم نداریم، افکار کهنه و قدیمی است.

بعضی از اصول - که بیشتر اقتصادی هستند - تبدیل به سکه‌ی رایج شده‌اند. به عنوان مثال حداقل روی کاغذ توافق شده که هر کس آلوده می‌کند باید بهای آن را بپردازد. توافق مشابهی بر سر اصول پیشگیرانه وجود دارد؛ به این معنی که نه تنها باید مراقب اوضاع باشیم، بلکه نباید اجازه دهیم شک و تردیدها مانع از عمل پیشگیرانه در مواقع ضروری شود. در مورد اصل سومی نیز نوعی توافق ضمنی وجود دارد: ملاحظات زیست‌محیطی باید در مرکز توجه تصمیم‌گیری‌ها در تمام سطوح

قرار گیرد.

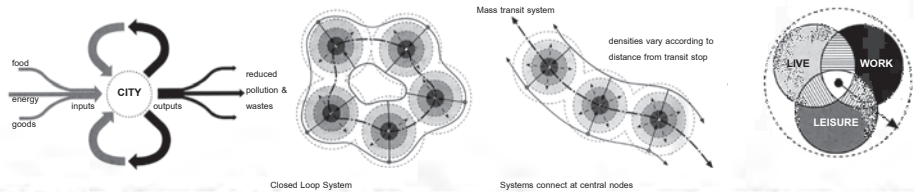
رعایت و اجرای این اصول باید دولت‌ها را وادار کند دست به اقدام‌هایی بزنند که معنادار، منطقی و مدلل باشد. از این نقطه نظر وجود یک منبع قدرت، الزامی است؛ همان‌طور که فشار از پایین از سوی بخشی از جامعه که آگاه به مسائل باشد و تسلیم توافقات و تصمیمات نخ‌نما نشود؛ ضروری می‌باشد.

گاهی از من سؤال می‌کنند که آیا خوش‌بین هستم یا بدبین؟ خواهم گفت خوش‌بین هستم؛ زیرا به هوش و ذکاوت انسان اعتماد دارم. اما در مورد عزم و اراده‌ی آدم‌ها بدبین‌ام، زیرا شک دارم که عقل و تدبیر تنها کفایت کند. گاهی به یک تلنگر و حتی یک فاجعه نیاز داریم تا توجه‌مان جلب شود و ما را برای پذیرش تغییرات آماده نماید. فاجعه آغازگر مطلوبی برای هدایت یک سیاست مبتنی بر خرد و احتیاط نیست. اما بدون وجود فاجعه گاهی برایمان دشوار است که قابلیت خود را نسبت به تغییر ارزش‌های اساسی و خواسته‌ها و تمایلات خود بسنجیم.

کتاب ریچارد راجرز پیام‌آور امید است. او نشان می‌دهد که چگونه یک شهر عدالت‌محور می‌تواند کثرت‌گرا، یکپارچه، چندساحتی، متنوع و در عین حال منسجم باشد. همه‌ی ما می‌دانیم که یک جای کار می‌لنگد و اگر به گونه‌ای دیگر از شهر برای آینده نیندیشیم وضعیت می‌تواند بسیار اسف‌بارتر شود. اگر مورچه‌ها قادر هستند برای خود شهرهایی بنا کنند که با قد و قواره و اندازه، کاراکتر و خصوصیت و نیاز و کاربری‌های آنان هماهنگی داشته باشد، ما نیز باید قادر به انجام آن باشیم. طبق گفته‌ی راجرز، نتیجه باید شهری باشد متراکم و دارای چند مرکز، شهری که در آن فعالیت‌ها در هم تنیده و یکدیگر را قطع می‌کنند، شهری اکولوژیک، شهری که ارتباط و برخورد با آن ساده باشد، شهری منصف و متوازن، شهری باز که در آن هنر و معماری و چشم‌اندازها می‌توانند انسان را متأثر کرده و به هیجان آورد و فکر و ذهن و روح او را ارضا نماید. ریچارد راجرز در این کتاب نشان می‌دهد چگونه می‌توان چنین شهری را به وجود آورد.



تا سال ۲۰۲۵ سه چهارم جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد. در حال حاضر نیمی از جمعیت جهان در شهرها به سر می‌برند و این درحالیست که شهر مدرن زیر فشارهای بخش خصوصی که به دنبال منافع مالی است و بخش دولتی که توجیهاتش غالباً از فرصت‌طلبی کوتاه مدت نشأت می‌گیرد، عامل نابودی و گسست اجتماعی می‌باشد. این برداشت، ریچارد راجرز را بر آن داشته تا طرحی انقلابی برای آینده شهرها ارائه دهد؛ طرحی که او در این کتاب به بسط آن می‌پردازد. راجرز در این کتاب بر تأثیر معماری و شهرسازی بر زندگی هر روز ما متمرکز می‌شود و در برابر تأثیر فاجعه‌بار شهرهای مدرن بر محیط هشدار می‌دهد. او تأکید می‌کند که تنها یک برنامه‌ریزی پایدار می‌تواند از اکوسیستم دنیای ما محافظت کند و به ما اجازه دهد که از عهده مسئولیت‌هایمان در برابر نسل‌های آینده برآییم. شهرسازی پایدار یک اصل اساساً دموکراتیک است، که شهروندان را در اتخاذ تصمیم در تمام سطوح مشارکت می‌دهد. این یک روند کلی است که دل‌مشغولی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را با هم در نظر دارد؛ معماری‌ای که باعث غنای فضای عمومی می‌گردد؛ حمل و نقل عمومی که حافظ زندگی و حیات‌خیابان می‌شود و سیستم‌های تولید انرژی که وابستگی ما را نسبت به منابع طبیعی کم می‌کند. شهرسازی پایدار تنها شانس ما برای ایجاد شهرهای پویا، سرزنده و ایده‌آل می‌باشد، شهرهایی که به انسان و محیط هم زمان احترام می‌گذارد.



«ما تعداد اندکی هستیم که اعتقاد داریم معماری نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شمار بسیاری از ما بی‌تفاوت باشد؛ بر این باوریم که معمار باید بیندیشد و عمل کند؛ تعداد اندکی هستیم که از حضور تعداد بسیار اندک معماران در گفت‌وگو و نشست‌هایی درباره توسعه پایدار، حیرت می‌کنیم؛ تعداد اندکی هستیم که برای ایجاد زمینه یک گفتگوی جهانی درباره آینده نزدیک شهرهایمان، اظهارنظر می‌کنیم؛ گفتگویی که روشنفکران را از سراسر دنیا دور هم جمع کند. بشریت در شرایط نامطلوبی بسر می‌برد؛ فاجعه‌ایست مستمر که پرداختن به آن نیز ضرورتی است همیشگی. در زمانه‌ای که تنها معدودی جسارت سخن گفتن از اخلاق را دارند، در این دنیای کوچک معمارانه، کسانی از اخلاق می‌گویند و از فداکاری. ذکاوت ریچارد بارقه‌امیدی به همراه دارد و این هوشمندی یک روشنگر است؛ یکی از انسان‌های با شهامتی که جلوتر از دیگران حرکت می‌کند تا بتواند آن‌چه را که دیده است به دیگران بگوید، تا به دیگران امکان بهتر به پیش رفتن را بدهد.»

ژان نوول

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان



شهرسازی
معماری و
کتابخانه تخصصی هنر،